



به‌راستی تصوّر ما به‌عنوان یک روحانی از «جوان» امروز چیست؟ عموماً هنگامی که سخن از جوانی، بلوغ و امثال آن به‌میان می‌آید، بیشتر جنبه‌های بلوغ جنسی و به‌تبع آن احکام و وظایف فردی مکلف تازه‌بالغ مورد توجه قرار می‌گیرد.

فقیهان و عالمان دینی، در مسأله تکلیف، شرایطی را برمی‌شمارند، از جمله بلوغ که در دختر و پسر متفاوت است. در زمینه بلوغ معمولاً از این مباحث سخن می‌گویند: حقیقت و مفهوم بلوغ، نشانه‌های بلوغ، اقسام بلوغ، بلوغ شرعی، سن بلوغ و ... و نیز در مباحث حقوقی و تکالیف شرعی، مسأله بلوغ مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته طرح این‌گونه مباحث در جای خود لازم است و در قوانین مدنی و حقوق جزایی دیگر ملل نیز در جای خود عنوان می‌شود. اما سخن آن است که آیا ارتباط و نسبت یک عالم دینی و روحانی با یک نوجوان یا جوان، تنها و تنها از دریچه تکلیف و بلوغ شرعی باید دیده شود، یا این مسأله فقط یکی از ابعاد این ارتباط است؟ شاید هنوز برای گروهی از روحانیون پرسش و سوال و یا به‌دور از نسل جدید، تصویر نوجوان و جوان همان اشکال و تصاویر پنجاه سال پیش است، اما به‌راستی آیا چنین است؟

بلوغ و نوجوانی و جوانی یک پدیده دو بُعدی (درونی و بیرونی) است که در حدفاصل دوران کودکی و بزرگسالی قرار گرفته‌است و شروع آن همراه با بلوغ جنسی و پایان آن مقارن ثبات و استحکام جسمی و روانی فرد است. اینکه دقیقاً این برهه از چه زمان و مقطعی آغاز و در چه زمانی پایان می‌پذیرد، به‌درستی معلوم نیست و ظاهراً به‌حسب افراد و جوامع

جوان امروز - و - عالمان دینی

● حسین ناصری

مختلف تغییرپذیر است.

«ارسطو» تغییرات بلوغ را در دختران و پسران یونانی حدود چهارده‌سالگی تعیین می‌کرد، اما برای نخستین بار «استانلی هال» نوجوانی را به حیطة روانشناسی جدید وارد کرد. پژوهشهای او موضوعات و مطالب متعددی از قبیل رشد قسمتهای مختلف بدن، رشد جنسی و تغییرات ناشی از بلوغ در غرایز و نیز اختلالات رفتاری را دربر می‌گرفت. «هال» همچنین به مطالعه مسائل روانی هم‌زمان با بلوغ پرداخته و در زمینه بحران مذهبی، احساسات نوجوان نسبت به طبیعت، مراسم عمومی برای پذیرش او در اجتماع نظراتی را ابراز کرده‌است. عمده توجه در آغاز به تغییرات فیزیولوژیک و جسمانی بود، اما به تدریج مسائل روانی و اجتماعی نیز مدنظر قرار گرفت. تا اندازه‌ای دوران بلوغ مورد توجه و اهتمام روانشناسان قرار گرفت که گروهی از آنان، از بلوغ به‌عنوان یک مرحله



«بحرانی» یاد کردند و نقش آن را در ایجاد موقعیت‌های بسیار تأثیرانگیز در شخصیت و هویت فرد کارساز دانستند. اساساً مجموعه زندگی آدمی به مراحل مختلفی تقسیم می‌شود که گاهی از آن به «مراحل رشد» و گاهی نیز به «مراحل تحوّل» تعبیر می‌کنند. در هر کدام از این مراحل، تغییرات کمی و کیفی حادث می‌شود که باعث پدید آمدن توانایی‌ها، نیازها، دشواریها و مسائل جدیدی برای فرد می‌شود و بالتبع این رشد باید قرین پرورش متناسب با آن نیز شود و رشد بدون پرورش اصولاً یک نوع

بیماری است.

با این دید، توجه متون دینی به مسأله رشد و جدی گرفتن آن بسیار شگفت‌انگیز است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

... بدانید که ما شما را نخست از خاک آفریدیم، آنگاه از آب نطفه، آنگاه از خون بسته، آنگاه از پاره‌گوشه ناتمام و تمام ... تا وقتی طفلی از رحم بیرون آوردیم تا زیست کرده و به حد بلوغ برسد. (حج / ۵) امیرمؤمنان^(ع) و امام صادق^(ع) در

توحید مفضل به تفصیل در مورد مراحل رشد سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد، تأکید فراوان قرآن و روایات بر تحولات جسمی و روانی آدمی در طول حیاتش، تنها به جهت یادآوری تکالیف و احکام نبوده‌است بلکه به جهت مهم‌جلوه‌دادن تغییرات جسمی - روحی در تکوین شخصیت و آینده انسان بوده‌است.

در میان روانشناسان معاصر، «اریکسون» به مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده فرد توجه نشان می‌دهد و به هشت مرحله تکاملی در زندگی انسان قائل می‌شود: اعتماد یا عدم اعتماد پایه، خودنامی یا شرم و شک، فعالیت آزاد یا احساس گناه، سازندگی یا احساس کبھتری، انسجام هویتی یا آشفتگی هویتی، زندگی مستقل یا انزوا و تنهایی، پیشرفت یا توقف و رکود، یکپارچگی یا ناامیدی. «اریکسون» هشتمین مرحله را آخرین مرحله تکامل و تحول انسان می‌داند و معتقد است فرد، خویشتن را به آن صورتی که هست، می‌پذیرد و به یک نوع فلسفه زندگی و مرگ می‌رسد که از غسرق شدن او در ناامیدی و بیهودگی جلوگیری می‌کند. اریکسون در مورد مرحله نوجوانی بر این نکته تأکید می‌ورزد

مسأله مهم نوجوان، حل بحران هویت شخصی است. مفهوم خود، یعنی تصویری که از خودمان داریم و تصویری که دیگران از ما دارند، تشکیل‌دهنده اساس شخصیت بزرگسالی است. اگر این بنیاد محکم و قوی فراهم نشود، هویتی شکل می‌گیرد که اریکسون آن را هویت گنگ و مبهم یا آشفته می‌نامد



که مسأله مهم نوجوان، حل بحران هویت شخصی است. مفهوم خود، یعنی تصویری که از خودمان داریم و تصویری که دیگران از ما دارند، تشکیل‌دهنده اساس شخصیت بزرگسالی است. اگر این بنیاد محکم و قوی فراهم نشود، هویتی شکل می‌گیرد که اریکسون آن را هویت گنگ و مبهم یا آشفته می‌نامد. از نظر روانشناسی مدرن، صفت مشترک همه رفتارهای دوران نوجوانی و آغاز جوانی، تلاش فرد است برای یافتن تئذیس بزرگسالی. همه این مسائل در سه عنوان فیزیولوژی بلوغ، جامعه‌شناسی نوجوانی و جوانی و تغییرات روانی این دوران قابل بحث و بررسی است. این دوران با تغییرات فیزیولوژیک در جسم آغاز می‌شود و از طریق بیدارشدن مسائل عاطفی و هیجان و رشد تفکر مجرد کلیه وجوه او را دگرگون می‌سازد.

در آغاز دوران بلوغ، تعادل میان «من» و «نهاد» بهم می‌خورد. نیرومندی قوای غریزی باعث شدت نیازهای جنسی شده و از قدرت خواسته‌های اخلاقی می‌کاهد. در این دوران مکانیسم‌های دفاعی ویژه‌ای در نوجوان شکل می‌گیرد که گاهی

هدف آنها مخالفت با ارتباطهای موضوعی کودکانند. همچنین خودداری افراطی و عقلایی کردن غرایز و خلأقیت از ویژگی‌های دیگر این دوران است.

شاید ما نوجوانانی را دیده‌باشیم که از اجتماع جوانان همسن و سال خود گریزانند و هر نوع سرگرمی را رد می‌کنند، در سرما لباس کافی نمی‌پوشند و به سلامتی خود توجهی ندارند (خودداری افراطی).

در بسیاری از نوجوانان علاقه به اشیاء و حقایق ملموس متمرکز گشته و تنفر خاصی از افسانه‌های پریان دوره کودکی به وجود می‌آید. آنان به موضوعاتی نیامزمتند که موجودیت واقعی داشته‌باشند، البته این تمایل به تدریج جای خود را به علاقه به مجردات و انتزاعات می‌دهد. بسیاری از رفاقت‌ها و دوستی‌های نوجوانان معلول همین اشتراک فکری و علاقه مشترک آنان به موضوعات مجرد خاص است. موضوعات مورد بحث گسترده‌اند و معمولاً جامعه، ازدواج، استقلال و انتخاب شغل، مسافرت، مسائل سیاسی و فلسفی و دینی و ... را دربر می‌گیرد.

علاوه بر مسأله رشد عقلانی و شکوفایی اندیشه‌های گوناگون (فلسفی، دینی، اجتماعی و ...) در این دوران رشد اخلاقی و اصولاً مواجهه جوانان با ارزش‌های اخلاقی نظیر عدالت، حقوق فردی و مسؤولیتها نیز ساخته می‌شوند. کوهلیبرگ، نظریه‌پرداز است که مسائل رشد اخلاقی را پی می‌گیرد و از مصاحبه با کودکان و نوجوانان و مطرح کردن موقعیت‌هایی که دارای دو وجه هستند، سعی می‌کند موقعیت آنها را تشخیص بدهد. برای نمونه این قضیه را در معرض



داوری نوجوان قرار می‌دهد که: مردی از داروخانه دارویی را دزدیده‌است. این دارو به‌ظاهر می‌تواند همسر مشرف به موت او را نجات بخشد. از دیگر سو داروساز این دارو را خود کشف کرده و بهایی ده‌برابر قیمت تمام‌شده آن را مطالبه می‌کند و مرد نیز چنین پولی را برای پرداخت بهای دارو ندارد.

براساس تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام‌شده، کوهلبرگ سه دوره بزرگ را در رشد اخلاقی تبیین کرده‌است: دوره اخلاق قبل از قراردادهای، دوره اخلاق قراردادی و دوره اخلاق فراسوی قراردادهای.

از دیگر مسائل این دوران، دوست‌یابی جوانان، رابطه آنان با گروه، علل و عوامل بزهکاری و بسیاری امور دیگر است که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد.

باز می‌گردیم به سخن نخست، یعنی ارتباط روحانی با نوجوان و جوان. با بیان این مشت از خروارها، شاید مجالی برای تردید باقی نماند که دنیای انسان و به‌ویژه جوان، دنیایی است مشحون از رمز و راز و پیچیدگی که هرگونه برخورد سطحی و غیرعلمی با آن، پیامدهای زیان‌بار و جبران‌ناپذیری را به‌همراه خواهد داشت. روحانی موفق کسی است که جایگاه خویش را در این معادله و فرآیند به‌خوبی دریابد و نیک بداند که در کدامین مرحله

رشد و از چه زاویه‌ای می‌تواند مفید و کارگشا واقع شود. البته من بر این باور نیستم که فطریات و ذاتیات آدمی همواره در حال دگرگونی است، اما بر این نکته پای می‌فشارم که بسیاری از تمایلات، خواسته‌ها، نیازها و عواطف انسان در دوران مختلف، رنگ می‌بازد و متحول می‌شود. جوان امروز، جوان دیروز نیست، حتی مراحل و دوران رشد نیز تحول می‌یابند. امروزه به‌سبب رشد صنعت و فن‌آوری و انفجار اطلاعات، بلوغ جسمی و فکری جلو افتاده‌است. محزک‌های غریزی، دوره بیداری جنسی را تسریع بخشیده‌است. وجود رسانه‌های همگانی، امیال و تقاضاهای نوینی پدید آورده که تا اندرونی خانه‌ها نیز رسوخ کرده‌است. جوان امروز به ظاهر و آراستگی خود و لباسش اهمیت زیادی می‌دهد و حداقلی از تُسرم ظاهری همسالانش را لازم می‌داند.

جوان امروز پرسشگر است و هر چیزی را با دلیل می‌پذیرد.

جوان امروز، مشتاق تحصیلات عالی و دانشگاهی است و سعادت خویش را از منظر آن می‌بیند.

جوان امروز، تشنه هنر است. شعر نورا دوست دارد و از موسیقی و نقاشی و سینما و تأثیر به‌وجد می‌آید.

جوان امروز، اهل مطالعه است اما نه متون کهن، بلکه نشریات، زمان‌ها و مسائل علمی و تخیلی و ...

جوان امروز، به‌گونه دیگری سخن می‌گوید و همان‌گونه نیز می‌فهمد.

جوان امروز، به تفریح و تفرج و سرگرمی و ورزش علاقه وافری ابراز می‌دارد، حاضر است برای تماشای یک

مسابقه فوتبال ساعت‌های متمادی پشت درب ورزشگاهها به‌انتظار بایستد. صحنه پرشور شادی و به‌خیابان‌ریختن جوانان پس از پیروزی تیم ایران بر تیم آمریکا را هرگز از یاد نبرده‌ایم.

جوان امروز، در خانه، مدرسه، دانشگاه و جامعه به‌گونه دیگری است. اما به هر روی، جوان امروز چون جوان دیروز، قلبی آماده‌تر از بزرگسالان دارد و هرچند فضا و محیط برای تعالی معنوی با آلودگیهایی همراه است، اما هنوز هم زمینه برای پذیرش سخنان دینی وجود دارد، البته نه به شیوه‌های کهن، چه که جوان امروز، روحانی امروزی و زمان‌شناس می‌طلبد. شاید این فرموده امام صادق (ع) که: «دانای به زمانه خویش، مورد تاخت‌وتاز فتنه‌ها قرار نمی‌گیرد» اشاره به همین نکته داشته‌باشد. روحانیون باید در هر مرحله از مراحل رشد و در هر فضا و محیط به‌خوبی بدانند که وظیفه‌شان چیست و با چه مخاطبانی رودررو هستند. مسلماً حقانیت و صفای باطنی عالمان دینی اگر با این شرط همراه گردد، راه خود را در میان نسل جوان امروز نیز یاز خواهد کرد. روش امام راحل در شخصیت‌دادن به جوانان آن روز و رهبرخواندن یک نوجوان سیزده‌ساله، خود از تفتن ایشان به این مهم خیر می‌دهد. امروز هم اگر روحانی فرزندان زمان خویشتن باشد، محبوب دل‌های پاک جوانان است. مخالفت مطلق با هر یک از مظاهر خواسته‌های آنان (که برشمردیم) سبب انزوای بیشتر روحانیت می‌شود، بلکه باید با فهم موضوعات جدید و برداشت‌های فقهی متناسب و نیز اشاعه معارف دینی با زبان روز به آنان تقرب جست و نگاه کژی‌پایشان را راست نمود.